

## بسم الله الرحمن الرحيم

### نکات کلیدی و تفسیری **جزء بیستم** قرآن کریم



### سه شرط کلیدی برای استجاب دعا

أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ  
يَكْشِفُ السُّوءَ (۶۲- نمل)

[آیا آن شریکان انتخابی شما  
بهترند] یا آنکه وقتی  
درمانده‌ای او را بخواند اجابت  
می‌کند و آسیب و گرفتاریش  
را دفع می‌نماید؟

قید «اضطرار» برای این است که در حال اضطرار، دعای دعاکننده از حقیقت برخوردار است و دیگر گزاف و بیهوده نیست؛ زیرا تا آدمی درمانده و مضطر نشود، دعایش آن واقعیت و حقیقتی که در حال اضطرار دارد را ندارد و این خیلی روشن است.

قید دیگری که برای دعا آورده این است که فرموده: «إِذَا دَعَاهُ؛ وقتی او (خدا) را بخواند»، و این برای آن است که بفهماند خداوند متعال وقتی دعا را مستجاب می‌کند که دعا کننده به راستی او را بخواند؛ نه اینکه در دعا رو به خدا کند و دل به اسباب ظاهری داشته باشد و این وقتی صورت می‌گیرد که امید دعا کننده از همه اسباب ظاهری قطع شده باشد؛ یعنی بداند که دیگر هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند گره از کارش بگشاید. آن وقت است که حقیقتاً متوجه خدا می‌شود و در کمال صداقت تنها او را می‌خواند [۱].

### دو نکته ای که از آیه به دست می‌آید:

۱. از شرایط استجاب دعا آن است که حال دعا کننده حال اضطرار باشد؛ یعنی تمام درهای عالم اسباب به روی خود بسته شده و کارد به استخوانش رسیده بیند و یقین داشته باشد تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات او را بگشاید و بن بست‌ها را بر طرف سازد، تنها و تنها ذات پاک خداوند است و نه غیر او [۲].

تمام داشته های خود را نعمت و موهبت الهی بدانیم و در دل و با زبان بگوییم: «مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ؛ هر نعمتی که داریم از خداست» [۸] و تلاش کنیم تا با مصرف آن نعمت در مسیری که رضای خدا در آن است شکر نعمتش را بجا آوریم که او

وعدۀ داده است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؛ اگر شکر نعمت را بجا آورید خدا افزونش می کند.» [۹] و این همان نکته نابی است که فکر قارونی با آن بیگانه است و از نتایجش محروم

۲. سه شرط «حالت اضطرار دعا کننده»؛ «توجه و خواندن اختصاصی خداوند متعال بدون توجه به غیر او» و نیز «سوء بودن وضعیت موجود»، سه شرطی هستند که بنابر همین آیه کریمه در صورت محقق شدن هر سه آنها با هم، دعا مستجاب خواهد شد.

### تعیین تکلیف برای خدا ممنوع!

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴- قصص)

پس موسی، دام‌های آن دو را آب داد؛ سپس به سوی سایه برگشت و گفت: پروردگارا! به آنچه از خیر بر من نازل می‌کنی، نیازمندم.

وقتی موسی(ع) بعد از چند روز سفر با پای پیاده به شهر مدین رسید در بدو ورود اجتماع جمعیتی چوپان که برای آب دادن به دام‌هایشان بر سر چاهی تجمع کرده بودند توجه اش را جلب کرد. همانجا دو دختر جوان را دید که با فاصله ایستاده و در انتظار خلوت شدن دور چاهند تا برای گوسفندان‌شان آب بکشند. موسای خسته، گرسنه و بی جا و مکان برای رضای خدا به پیش رفت و برای آن دو از چاه آب کشید. بعد آمد و زیر سایه ای نشست و این جمله را به خدا عرض کرد که: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»؛ هر خیری که بر من فرستی به آن نیازمندم [۳].

نکته قابل توجه در این دعا این است که موسی(علیه السلام) با وجود نیازهای متعدد اعم از مسکن، خوراک، همسر و از همه مهمتر محل امنی که بتواند از دست فرعونیان در امان بماند و نیازهای دیگر؛ اما هیچ کدام از اینها را بر زبان جاری نکرد و فقط از خداوند متعال طلب خیر کرد. که یعنی خدایا تو بهتر و بیشتر از من عالم به نیازمندیهای من و توانا به برآوردن آنهايي و نیز جز خیز از تو نازل و صادر نمی شود. حال که اینگونه است من نسبت به آنچه که به خیر و صلاح من است اعلام نیاز می کنم.

ادب دعای موسی این است که یک: تقاضایی از خدا نکرد؛ بلکه فقط اعلام نیاز کرد. دو: برای خدا تعیین تکلیف نکرد به اینکه اشاره به کار خاصی کند و از خدا بخواهد که آن را برایش انجام دهد. سه: در آن اعلام نیازی هم که کرد تنها نیازمندی اش به هر آنچه که برایش خیر است را به خدا عرض کرد.

پس ادب در دعا این شد که بگوییم: خدایا! ما سراسر نیازیم و تو عالم و توانا به آن نیازها؛ گر صلاح است هر چه خیر ماست به ما عنایت کن. نکته دیگر آنکه از تعیین مصداق و اصرار بر خواسته پرهیز کنیم چرا که «عَسَى أَنْ تُجِئُوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ

لَكُمْ» و حال آنکه «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» [۴] اگر ما کار را به خداوند عالم خیر واگذار کردیم یقین کنیم که جز خیر نصیبمان نخواهد شد.

## عاقبت پیروی از دل

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰- قصص)

پس اگر پاسخ تو را ندادند بدان که آنها فقط تابع تمایلات نفسانی خویشند و هیچکس گمراه‌تر از آن نیست که پیرو هوای خویش است و از رشد و هدایت الهی محروم است. بی شک، خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

در این آیه رابطه گمراهی و هواپرستی با صراحت بیان شده و حتی گمراه‌ترین مردم گروهی معرفی شده‌اند که رهبر خود را هوای نفس خویش قرار داده‌اند که این عده هرگز از هدایت الهی بهره نخواهند برد. علت این است که **هوای نفس چون پرده ضخیمی مانع دید عقل می‌شود و قدرت درک حقایق را از او می‌گیرد.**

از شرایط استجاب دعا آن است که حال دعا کننده حال اضطرار باشد؛ یعنی تمام درهای عالم اسباب به روی خود بسته شده و کارد به استخوانش رسیده بیند و یقین داشته باشد تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات او را بگشاید و بن‌بستها را بر طرف سازد، تنها و تنها ذات پاک خداوند است و نه غیر او

در روایات، آیه فوق به کسانی تفسیر شده است که امام و رهبر الهی را نپذیرفته‌اند و تنها به آرای خویش تکیه می‌کنند [۵].

این روایات که از امام باقر و امام صادق و بعضی دیگر از ائمه هدی علیهم السلام نقل شده در حقیقت بیان مصداق روشن این آیه است. به تعبیر دیگر، انسان نیازمند به هدایت الهی است؛ این هدایت گاهی در کتاب آسمانی منعکس می‌شود و گاه در وجود پیامبر و سنت او و گاه در اوصیای معصومش و گاه در منطق عقل و خرد. مهم آنست که انسان در خط هدایت الهی باشد و نه هوای نفس، تا بتواند از این انوار هدایت بهره‌مند گردد [۶].

## روح قارونی در فرهنگ ما

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي (۷۸- قصص)

قارون با همان تکبری که ناشی از ثروت بی حسابش بود چنین گفت: من این ثروت را به وسیله علم و دانش خودم به دست آورده‌ام.

قرآن کریم ابتدا با ترسیم شخصیت قارون او را معرفی کرده و بعد دلیل انحراف او را بیان می‌کند تا ما و هر شنونده دیگر مراقب این خطر فکری بوده و خود را از آن حفظ کنیم.

در دو آیه قبل آمده: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ»؛ «قارون از قوم موسی (ع) بود که بر حقوق آنها تجاوز کرد، و ما آنقدر به او گنج و ثروت دادیم که حمل کلیدهای آنها جماعتی نیرومند را خسته می کرد.»

آنگاه که مومنین قومش از در نصحیت وارد شده و به او گفتند: آنچه تو از مال و ثروت داری همه را خدا به تو داده و احسان و فضلی از او به توست در حالی که تو خود می دانی که استحقاق چنین ثروت هنگفت را نداشتی؛ پس تو هم با انفاق بخشی از آن به مردم نیازمند، خانه آخرت را آباد کنی و با تکبر و طغیان در زمین، فساد نکنی. (مضمون آیه ۷۷) او در پاسخ آنها اساس استدلال آنها را خطا خواند و گفت: به شما مربوط نیست که من با ثروتم چه می کنم. آنچه من دارم احسان خدا نیست تا در راه او خرج کنم؛ من همه اینها را من با علم و کاربلدی خود به دست آورده ام؛ [۷] من خودم زحمت کشیده ام، رنج برده ام، خون جگر خورده ام تا این ثروت را اندوخته ام. با این منطق بود که او سر به طغیان گذاشت و ضمن اعلام بی نیازی از خدای متعال، نهایت بی رحمی را نسبت به بندگان خدا روا داشت.

### فکر قارونی در فرهنگ امروز

متأسفانه این فکر قارونی که من خودم زحمت کشیدم به اینجا رسیدم؛ تاجر شدم، دکتر شدم، مهندس شدم، کاره ای شدم و ... فکر رایجی است که مبنای برخی از عملکردها قرار گرفته و عده ای آن را مجوزی برای بخشی از تصمیم های نادرست خود می دانند.

### راه درمان

تمام داشته های خود را نعمت و موهبت الهی بدانیم و در دل و با زبان بگوییم: «مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ؛ هر نعمتی که داریم از خداست» [۸] و تلاش کنیم تا با مصرف آن نعمت در مسیری که رضای خدا در آن است شکر نعمتش را بجا آوریم که او وعده داده است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؛ اگر شکر نعمت را بجا آورید خدا افزونش می کند.» [۹] و این همان نکته نابی است که فکر قارونی با آن بیگانه است و از نتایجش محروم.

### ادعای ایمان، بی امتحان نمی ماند

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳- عنكبوت)

آیا مردم گمان کرده اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمایش کرده ایم [پس اینان هم بی تردید آزمایش می شوند]، و بی تردید خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته اند می شناسد، و قطعاً دروغگویان را نیز می شناسد.

آیه هشدار به کسانی است که گمان می کنند به صرف گفتن شهادتین و ادعای ایمان از امتحان الهی و سختی های آن رسته اند و بی زحمت بهشت در انتظار آنهاست. این آیه خط بطلان بر چنین تصور غلطی کشیده و می فرماید: آیا مردم گمان کرده اند به صرف اینکه بگویند ایمان آوردیم دیگر با بلاها و مصیبت ها آزمایش نمی شوند؟ آزمایشی که با آن آنچه در نهان دارند از صدق و کذب آشکار شود؟

**این نوشته را با جمله ای معروف از شهید چمران(ره) که متناسب با این بحث است به پایان می بریم:**  
**وقتی شیپور جنگ نواخته می شود مرد از نامرد شناخته می شود.**

پی نوشت:

[۱] ر.ک: المیزان ج ۱۵ ص ۳۸۱

[۲] نمونه ج ۱۵ ص ۵۲۰-۵۲۱

[۳] برگرفته از نمونه ج ۱۶ ص ۵۵-۵۸

[۴] بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می داند و شما نمی دانید. آیه ۲۱۶ سوره بقره

[۵] بصائر الدرجات ص ۱۳ روایات باب ۸

[۶] ر.ک به نمونه ج ۱۶ ص ۱۰۶

[۷] ر.ک به المیزان ج ۱۶ ص ۷۸

[۸] قرب الإسناد ص ۱۷۵

[۹] آیه ۷ سوره ابراهیم ع

پایگامعاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضورى حوزه های علمیه خاوران

<http://vufarhangi.whc.ir/>